تفسير كشف الاسرار و عدةالابرار

الصوم

تفسير آيات الصوم

لرشيدالدين الميبدوي

معروف بتفسير خواجه عبدالله الانصاري هروي

Fasting verses 183 to 187 Surah Baqarah

Tafsir Kashafalasrar wa Uddatulabrar

Abul Fadl Rasheeduddin Almaybodi

Tahqeeq: Ali Asghar Hikmat

Composing effort: Zahraa Khalooee

Page prepared and uploaded by Muhammad Umar Chand for easy online reading and research

Website http://www.sufism.ir/MysticalBooks%2892%29.php

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ {183}
أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ ۚ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۚ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ ۖ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ ۚ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ ۖ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ {184}
شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ ۚ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ۖ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۗ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ {185}
وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۖ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ {186}
أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ ۚ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ ۗ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ ۖ فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ ۚ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ۖ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ ۚ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ ۗ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا ۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ {187}

النوبة الاولى

قوله تعالى: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای ایشان كه بگرويدند
كُتِبَ عَلَيْكُمُ نبشته آمد بر شما
الصِّيامُ روزه داشتن
كَما كُتِبَ همچنانك نبشته آمده بود
عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ برايشان كه پيش از شما بودند
لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ تا مگر شما باز پرهيزيده آئيد.
أَيَّاماً مَعْدُوداتٍ روزى چند شمرده،
فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً هر كس كه از شما بيمار بود
أَوْ عَلى سَفَرٍ يا در سفرى
فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ هام شمار آن در روزگارى ديگر روزه باز دارد،
وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ و برايشانست كه توانند كه روزه دارند و خواهند كه ندارند

فِدْيَةٌ باز خريدن آن طَعامُ مِسْكِينٍ بطعام دادن درويشى هر روز را مدّى
فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً هر كه بر مدّ بيفزايد بطوع دل،
فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ آن وى را به است
وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ و اگر روزه داريد شما را خود به
إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر دانيد
شَهْرُ رَمَضانَ ماه رمضان
الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ آن ماه كه قرآن در آن فرو فرستادند
هُدىً لِلنَّاسِ راه نمونى مردمان را
وَ بَيِّناتٍ و نشانها نمودن ايشان را
مِنَ الْهُدى از راه نمونى حق،
وَ الْفُرْقانِ و جداى نمودن ميان حق و باطل
فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ هر كه حاضر و مقيم بود از شما در ماه رمضان،
فَلْيَصُمْهُ گوى روزه دارد،
وَ مَنْ كانَ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ و هر كه بيمار بود يا در سفرى
فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ گوى ميخور و هام شمار آن در روزگارى ديگر روزه باز دار
يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ اللَّه بشما آسانى ميخواهد
وَ لا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ و دشوارى نميخواهد،
وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ و فرمود تا شمار تمام كنيد
وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ و خداوند خويش را به بزرگى بستائيد
عَلى ما هَداكُمْ بآنكه شما را راه نمود
وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و مگر تا از وى آزادى كنيد.

النوبة الثانية

قوله تعالى: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ الآية... معنى صيام در شريعت باز ايستادنست از طعام و شراب و شهوت راندن با نيت، و در لغت عرب از هر چيز باز ايستادن است، چنانك كسى از گفتن باز ايستد گويند صام عن الكلام و ذلك فى قوله تعالى إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً و كسى كه از نيكى و برّ باز ايستد گويند صام عن المعروف و چهار پاى كه

از علف و حركت باز ايستد گويند صامت الدّابة.
كَما كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ سخنى مجمل است، دو وجه احتمال كند: يكى آنست كه بر پيشينيان همين ماه رمضان بقدر و وقت و عدد و روزگار واجب كرده بودند، اما فرق آنست كه اندر شرع ايشان روا نبودى اندر شبهاى ماه روزه جز يك بار باول شب طعام خوردن و شراب و باز اندرين شرع مقدس رب العالمين تيسير ارزانى داشت، و همه شب شراب و طعام و تمتّع مباح كرد. ازينجا گفت مصطفيٰ عليه الصلاة وسلام «فضل ما بين صيامنا و صيام اهل الكتاب اكلة السحر».
و ديگر وجه آنك اصل روزه و حدود كيفيت آن واجب كرده بودند اما نه بوقت ماه رمضان، و نه عدد سى روز.

- اگر وجه اول گوئيم آنست كه حسن بصرى و سدى و جماعتى گفتند كه بر ترسايان پيشينيان ماه رمضان واجب كردند، و بودى كه رمضان بتابستان گرم بودى يا بزمستان سرد، ايشان تغيير كردند و بافصل ربيع گردانيدند، و كفّارت آن تغيير را ده روز در افزودند، و بعد از آن پادشاه ايشان ده روز ديگر در افزود عارضى را كه رسيده بود او را، تا به پنجاه روز قرار گرفت.
- شعبى گفت اگر همه سال روزه دارم به روز شك ندارم كه اين سنت ترسايان است، كه ماه رمضان بريشان واجب كردند و ايشان باول ماه يك روز در افزودند، و بآخر يك روز، يعنى كه احتياط ميكنيم تا هيچ روز فوت نشود، پس هر قرنى كه آمدند پيش روان خود را متابعت كردند، و باول ماه يك روز مى‌افزودند، و بآخر يك روز تا به پنجاه روز قرار گرفت اينست كه خداى گفت: كَما كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ
- و مصطفيٰ عليه الصلاة وسلام ازينجا گفته كه بر ماه رمضان پيشى مكنيد بروزه داشتن يك روز يا دو روز.
- روزه داريد چون ماه بينيد، و روزه گشائيد چون ماه به بينيد.
- اگر ماه پوشيده باشد شعبان سى روز بشمريد، پس روزه گيريد
- اكنون بحكم اين خبر نشايد روز شك[1] روزه داشتن به نيت روزه

[1](يعني در آخر شعبان)

ماه رمضان، که این خود درست نیاید اصلا.

- و همچنین نشاید به نیت فریضه قضا یا نذر یا کفارت روزه داشتن درین روز، که کراهیت است.

اما اگر به نیت تطوّع روزه دارد، اگر پیش از آن رجب و شعبان روزه داشته است، یا وی را عادتی مستمر بوده، بر وفق آن عادت رواست و اگر عادتی نبوده و در اول شعبان روزه نداشته، پس البته روا نیست و معصیت است، لما روی عن عمار بن یاسر رضي الله تعاليٰ عنه انه قال

من صام الیوم الذی یشك فیه فقد عصی ابا القاسم صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم.»

امّا وجه دوم که احتمال میکند آنست که اصل روزه داشتن و حدود آن بشناختن بر شما نبشتند، چنانك بر پیشینیان نبشتند.

و بر پیشینیان روزه روز عاشورا و ایام البیض واجب بود. و اول کسی که روزه داشت آدم بود، قال علی بن ابی طالب علیه السّلام لمّا اهبط آدم علیه السلام من الجنة الی الارض، احرقته الشمس فاسودّ جسده، فاتاه جبرئیل فقال "یا آدم أ تحبّ ان یبیض جسدك؟" قال "نعم"، قال "فصم من الشهر ثلاثة ایام ثلاثة عشر و اربعة عشر و خمسة عشر"، فصام آدم اول یوم، فابیض ثلث جسده، و صام الیوم الثانی فابیض ثلثا جسده، و صام الیوم الثالث فابیض جسده کله، فسمیّت ایام البیض.

و مصطفيٰ علیه الصلاة وسلام چون در مدینه شد همچنین روزه داشت ایام البیض و روز عاشورا تا هفتده ماه بر آمد، آن گه روزه ماه رمضان واجب کردند باین آیت که گفت: (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ...) الی قوله (أَيَّاماً مَعْدُوداتٍ).

و هر چند که این مجمل بود آیت دیگر مفسّر کرد گفت: شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ الی قوله (فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ) آنکه بفرمود. تا جملهِ این ماه روزه دارند آنجا که گفت وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ و مصطفيٰ علیه الصلاة وسلام بیان کرد و در شرح بیفزود گفت:

(صوموا الرؤیته و أفطروا الرؤیته فان غُمَّ علیکم الهلال فعدوا ثلثین.)

معنی دیگر گفته اند كَما كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ میگوید روزه بر شما چنان نبشتند که بر جهودان و ترسایان و بر اهل ملتها، که شبهای روزه چون بخفتندید بر ایشان طعام و شراب و مباشرت اهل حرام بودی. میگوید

بر شما هم چنان حرام است بعد از نماز خفتن و خواب و این در ابتداء اسلام بود، پس منسوخ شد بآن آیت که أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ... الآية.
آن گه گفت: لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ روزه بدان فرمود تا به پرهيزيد از طعام و شراب و مباشرت در حال روزه داشتن، و این تنبیهی عظیم است خلق را که چون روزه دار را بحکم روزه از ملك مباح و شهوت راندن حلال می‌باز دارند از ملك دیگران و حرامها اولی‌تر که باز ایستند، و از شهوت راندن بآن معنی باز داشتند تا مسالك شیطان در باطن روزه دار بسته شود، و راه بوی فرو گیرد تا وسوسه نکند، و اليه الاشارة بقول النبی صلّی اللَّه علیه و آله و سلم «ان الشيطان ليجرى من ابن آدم مجرى الدم فضيقوا مجاريه بالجوع»
و قال صلی اللَّه علیه و آله و سلّم «الصّوم جُنّة»
أَيَّاماً مَعْدُوداتٍ ای کتب علیکم الصیام فی أَيَّامٍ مَعْدُوداتٍ روزه بر شما نبشتند روزی چند شمرده، سی روز یا بیست و نه روز، و این معدودات صیغتی است تقلیل را، عرب چیزی که در ذکر اندك فرا نمایند گویند معدوده، و در قرآن (دَراهِمَ مَعْدُودَةٍ) و (أَيَّاماً مَعْدُودَةً) بر این طریق است.
ارباب معانی گویند: أَيَّاماً مَعْدُوداتٍ تخفیفی است که فرا پی تکلیف داشت، چون بندگان را بر روزه تکلیف کرد و این بار حکم بریشان نهاد، ایاما معدودات بگفت تا بر بنده آن تکلیف گران نیاید، و نظیره قوله تعالی وَ جاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ ثم قال بعده: وَ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ.
فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً هر كه از شما بیمار بود و طاقت روزه ندارد یا در سفری باشد و روزه بگشاید در آن سفر بر وی است که هام شمار آن در روزگاری دیگر روزه باز دارد، اگر پیوسته خواهد و اگر گسسته هر دو رواست.
وجوه و نظایر مرض در قرآن چهار است:

- یکی بمعنی شك چنانك در اول سورة البقرة گفت فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ای شك و در سورة التوبة وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ای شك، و در سورة محمد صلّی اللَّه علیه و آله و سلم رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ای شكّ.
- وجه دوم مرض بمعنی فجور است چنانك در سورة الاحزاب بدو

جايگه گفت: فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ اى فجور

- وجه سيم مرض بمعنى جراحت است چنانك در سورة النساء و در سورة المائدة گفت: وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضى اى جرحى،
- وجه چهارم مرض بيمارى است بعينه، چنانك، درين آيت گفت فَمَنْ كانَ مِنْكُمْ مَرِيضاً و در آن آيت ديگر وَ مَنْ كانَ مَرِيضاً اى من جميع الاوجاع، در سورة النور و در سورة الفتح گفت وَ لا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ و در سورة التوبة لَيْسَ عَلَى الضُّعَفاءِ وَ لا عَلَى الْمَرْضى يعنى من كان فى شيء من مرض.

وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ قراءة مدنى و ابن ذكوان از شامى مضاف است فدية طعام و قراءة هشام از شامى و نافع با جمع مساكين باقى فِدْيَةٌ طَعامُ مِسْكِينٍ ميگويد و ايشان كه روزه توانند كه دارند و خواهند كه ندارند هر روز درويشى را فديه دهند از طعام باز خريدن را، و اين در ابتداء اسلام بود كه هر كس درين مخير بود، اگر خواستى روزه داشتى، و اگر نه بگشادى و هر روز را مدّى بدرويشى دادى.
آن گه گفت: فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْراً اگر كسى بطوع خويش برين مدّ بيفزايد نيكوست و پسنديده، و اگر روزه دارد خود بهتر و نيكوتر، و اين حكم پيش از آن بود كه آيت منسوخ شد، پس چون (فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ) فرو آمد اين حكم منسوخ گشت، و تخيير برخاست، و بر ايشان كه روزه توانند و مقيم باشند واجب گشت، و ثابت، و مسافر را و بيمار را رخصت افطار بماند، و پير ناتوان بى طاقت را افطار و فديه اين يك قول است.

- و قول ديگر وَ عَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ، خاصه پيرانرا آمد، مردان و زنان را كه طاقت روزه ميداشتند به تكلف و دشخوارى، اللَّه تعالى ايشان را رخصت داد بافطار و فديه فرمود،

آن گه منسوخ شد اين حكم بدو سخن:

  - يكى اين كلمت كه وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ،
  - و ديگر فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ،

- و سديگر قول آنست كه اين آيت جمله محكم است، و هيچيز از آن

منسوخ نه بر تقدير و على الذين كانوا يطيقونه فى حال شبابهم و قوتهم ثم عجزوا عن الصوم فدية طعام مسكين ميگويد بر ايشان كه روزه مى‌توانستند داشت و ميداشتند پس عاجز شدند و قوتشان ساقط گشت فديه است از طعام دادن بدرويشى، پس اگر برين بيفزايد و بيش از يك درويش طعام دهد، يا بيش از يك مدّ آن به است، و اگر جمع كند ميان روزه و فديه آن بهتر و نيكوتر، و اگر يكى كند پس روزه اولى‌تر.

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ اگر ميدانيد و مى‌دريابيد.

فصل

بدانك روزه ركنيست از اركان مسلمانى، و سببى ظاهر است اندر تقديس طبيعت.

و اندر شرايع انبياء عليهم السلام روزه مشروع بودست از عهد آدم تا روزگار مصطفى. و

بمقتضى خبر: روزه چهار يك (1/4th) ايمانست، كه مصطفيٰ عليه الصلاة وسلام گفت:

"الصوم نصف الصبر و الصبر نصف الايمان"

و در روزه پنج چيز فريضه است و پنج چيز سنت:

اما فريضه اول آنست كه ماه رمضان طلب كند تا بداند كه بر بيست و نه روزست يا بر سى روز. و بر قول يك عدل اعتماد كند. اما بآخر رمضان كم از دو عدل نشايد كه گواهى دهند،

و اگر بشهرى ديگر ماه نو ديده باشند كه بشازده (16) فرسنگ دورتر باشد روزه برين قوم واجب نيايد.

در آثار بيارند كه كريب مولى ابن عباس گفت كه اُم الفضل بنت الحارث مرا بشغلى بشام فرستاد پيش معاوية، گفتا: و شب آدينه ماه نو رمضان ديدند، و مردم در روزه شدند، و من روزه داشتم، چون به مدينه باز آمدم ابن عباس از من پرسيد كه ماه نو كى ديدى، گفتم شب آدينه، ابن عباس گفت ما اندر مدينه شب شنبه ديديم. گفتم معاويه و اهل شام كه ماه نو ديدند

شما را کفایت نباشد؟ و بدان کار نخواهید کرد؟ گفت نه، که مصطفی علیه السلام ما را چنین فرموده آن گه کریب را فرمود تا روزه دارد و اقتداء باهل مدینه کند. این یك وجه است. از اصحاب شافعی.
و وجه دیگر آنست که چون بیك بقعه ماه نو دیدند حکم آن بهمه عالم روانست و همه بقاع در آن یکسانست،
و وجه اول درست تر است و اعتماد بر آنست، چنان که بیان کردیم.

فریضه دوم آنست که هر شب نیت کند، چنانك بدل بیندیشد و بزبان بگوید (اصوم غدا صوم رمضان فریضة للّٰه تعالی)
و اگر یك شب نیت فراموش کند بمذهب شافعی روزه وی درست نباشد، و قضا باید کرد.
مصطفيٰ علیه الصلاة وسلام گفت: «من لم ینو الصوم من اللیل قبل الفجر فلا صوم له»
این حکم روزه فرض است اما روزه نافله روا باشد، که بروز نیت کند تا بوقت زوال.

فریضه سوم آنست که هیچیز بقصد بباطن نرساند و باطن آنست، که قرارگاه چیزی باشد، چون دماغ و شکم و معده و مثانه، و اگر نه بقصد باشد چون مگس که در حلق پرد، یا غبار راه یا آب مضمضه که با کام جهد، یا حجامت کند یا سرمه در چشم کشد، و میل در گوش برد و پنبه در احلیل کند و این هیچ چیز روزه باطل نکند و روزه باطل نشود.

فریضه چهارم آن است که مباشرت اهل نکند، چندان که غسل واجب کند،
و اگر بحال نسیان افتد روزه باطل نشود،
مصطفيٰ علیه الصلاة وسلام گفت: «رفع عن امّتی الخطاء و النسیان و ما استکرهوا علیه»
و اگر بشب مباشرت کند و غسل بعد از صبح کند، روا باشد. و البتّه بهیچ طریق قصد آن نکند که آب پشت وی جدا شود، که انزال چون بقصد بود بهر صفت که باشد روزه باطل کند.

فریضه پنجم آنست که بقصد و اختیار قی نکند، و اگر بی اختیار قی بوی در افتد، روزه باطل نشود. و خیو منعقد که از حلق بیرون آید بسبب زکام روزه باطل نکند، اما چون بر دهن آید آن گه فرو بر روزه باطل کند.

اما سنتهای روزه:

- تأخیر سحور است،
- و تعجیل فطور،
- و روزه گشادن بخرما یا آب،
- و سواك دست بداشتن بعد از زوال،
- و در جمله خیرها کردن چون صدقه دادن
- و قرآن خواندن،
- و در مسجد معتکف بودن،
- و قیام رمضان بپای داشتن.

مصطفيٰ علیه الصلاة وسلام گفت:
«من صام رمضان و قامه ایمانا و احتسابا غفر له ما تقدّم من ذنبه»
گفت هر که ماه رمضان روزه دارد و اندر شب وی قیام آرد چنانك روزه فریضه داند و قیام سنّت، خدای عز و جل گناه گذشته وی بیامرزد، و این قیام رمضان نماز تراویح است:
رسول خدا اندر ماه رمضان تراویح گزارد، یك شب، صحابه موافقت کردند، و شب دیگر مردم مدینه رغبت نمودند، چنانك مسجد پر گشت، و رسول صلّى اللّٰه علیه و آله و سلّم نماز تراویح گزارد، شب سیم جمع مردم بسیار شد، چنانك مسجد و کوی انبوهی گرفت. و رسول بیرون نیامد بگزاردن تراویح، و گفت همی ترسم که این نماز فریضه گردد، و کار بر امّت من دشخوار شود، هر کسی تنها بگزارد، و این سنّت من است. اللّٰه تعالى روزه فریضه کرد و من قیام سنّت نهادم. و اندر روزگار ابو بکر که عهد صادقان و مخلصان بود، تنها همی گزاردند، چون بعهد عمر رسید بترسید که اندرین سنت تقصیر کنند، گفت این سنت آشکارا آریم و بجمع گزاریم تا زیادت رغبت مؤمنان باشد، و غیظ منافقان، صحابه را جمع

کرد و نماز تراویح بجماعت گزاردند، بیست رکعت به پنج امام، هر امامی دو سلام همی گزاردند، و بیشترین شب در نماز بودندید، که اندر میان ترویحات دعا و مناجات آوردند، و باین سبب مساجد روشن داشتندید، پس بروزگار دیگر خلفا بر آن سنت برفتند. شبی امیر المؤمنین علی علیه السلام اندر کوفه همی گشت در ماه رمضان مسجدها روشن همی دید گفت خدای عز و جل خوابگاه عمر روشن کناد چنانك مسجدها روشن کرد.

و در فضیلت ماه رمضان علی الجملة در خبر می‌آید که مصطفيٰ علیه الصلاة وسلام در آخر ماه شعبان خطبه کرد، و گفت:

یا ایها الناس قد اظلّکم شهر عظیم، شهر اوّله رحمة و اوسطه مغفرة و آخره عتق من النّار، شهر فیه لیلة خیر من الف شهر، من تقرّب الی اللّٰه تعالی فیه بخصلة من خصال الخیر کان کمن ادّی فریضة فیما سواه (و من ادّی فیه فریضة کان کمن ادی سبعین فریضة فیما سواه. و هو شهر الصبر، و الصبر ثوابه الجنّة، و هو شهر المساواة، و شهر یزداد فیه رزق المؤمن، من فطر صائما کان مغفرة لذنوبه، و کان له اجره من غیر ان ینقص من اجره شیئا.»

قلنا یا رسول اللّٰه لیس کلّنا یجد ما یفطر به الصائم،

قال رسول اللّٰه «یعطی اللّٰه هذا الثواب، من فطر صائما علی مذقة لبن او تمرة او شربة ماء، و من اشبع صائما سقاه اللّٰه من حوضی شربة لا یظمأ حتی یدخل الجنة و من خفّف عن مملوکه فیه، غفر اللّٰه له و اعتقه من النار، فاستکثروا فیه من اربع خصال:

- خصلتین ترضون بهما ربکم،
- و خصلتین لا غنی بکم عنهما،

فامّا الخصلتان اللتان ترضون بهما ربکم:

- فشهادة ان لا اله الا اللّٰه،
- و الاستغفار.

و امّا اللّتان لا غنی بکم عنهما،

- فتسألون اللّٰه الجنة
- و تتعوّذون به من النار.»

شَهْرُ رَمَضانَ... الآية...
بنصب و رفع هر دو خوانده‌اند. نصب است بر آن معنى كه صوموا شهر رمضان.
و رفع است، بر آن معنى كه ميقات صيامكم شهر رمضان آن گه رمضان را به بزرگ تر چيز آئين نهاد گفت: آن ماه كه قرآن در آن فرو فرستادند.
اينجا دو قول است: يكى آنك قرآن در ماه رمضان شب هفدهم كه بامداد آن جنگ بدر بود، از حضرت خداى بآسمان دنيا فرو فرستادند، و در خزانه نهادند در بيت العزة، آن گه به بيست و سه سال نجم نجم، سورة سورة و آيت آيت، چنانك لايق حال بود، و در خورد وقت بزمين ميفرستادند همانست كه جاى ديگر گفت إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ گفته‌اند كه اين شب مبارك شب قدر است، شب بيست و هفتم.

و روى عن واثلة بن الاسقع ان النبى صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم قال: «انزلت صحف ابراهيم اول ليلة من رمضان، و انزلت التورية لست مضين من رمضان، و انزل الانجيل لثلث عشرة خلت من رمضان، و انزل الزبور لثمانى عشرة خلت من رمضان، و انزل القرآن لاربع و عشرين خلت من رمضان».

قول ديگر آنست كه انزل فيه القرآن اى انزل القرآن بفرضه و فضله ميگويد ماه رمضان آنست كه قرآن فرستادند بفضل آن، و فريضه گردانيدن آن بر مسلمانان.
و قال داود بن ابى هند: قلت للشعبى شهر رمضان الذى انزل فيه القرآن امّا كان ينزل عليه فى سائر السنة؟ قال بلى و لكن جبرئيل كان يعارض محمدا صلّى اللَّه عليه و آله و سلّم فى رمضان ما نزل اللَّه فيحكم اللَّه ما يشاء، و يثبت ما يشاء، و ينسى ما يشاء.

و اشتقاق قرآن از قرء است و معنى قرء با هم آوردن است چيزى متفرق را، يعنى كه قرآن سور و آيات و كلمات با هم آرد، و جمع كند، اين خود از روى ظاهر است اما از روى حقيقت قرآن بدان خواندند كه هر چه

مردم را بدان حاجت است از کار این جهانی و آن جهانی، و ترتیب معاش و معاد ایشان، جمع کند و ایشان را بآن راه نماید.

اینست که گفت: هُدىً لِلنَّاسِ ای هادیا للناس، وَ بَيِّناتٍ مِنَ الْهُدى ای و آیات واضحات من الحلال و الحرام و الحدود و الاحكام،

این قرآن سبب آشنایی و روشنایی است، و سبب راه بردن و راه یافتن.
اللَّه بحقیقت راهنمای مؤمنانست، و قرآن سبب راه یافتن ایشانست، که در آن بیان حلال و حرام است، و شرح حدود و احکام است،
و جدا کردن میان حق و باطل.
و فایده تکرار لفظ هدی بر مذاق اهل تحقیق آنست که گفته‌اند هُدىً بر دو ضرب است: یکی هدایت عام بواسطه راه، چنانك گفت ادْعُ إِلى سَبِيلِ رَبِّكَ دیگر هدایت خاص بی واسطه، که در میان آید چنانك گفت عز جلاله ادْعُوا اللَّهَ، اول اشارت بمنزل است، و آخر اشارت بمقصد، اول نشان راه رفتن است و راه بردن، و آخر نشان رسیدن و بیاسودن.

فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ
ای من حضر منکم بلده فی الشهر فلیصم ما شهد منه، و ان سافر فله الافطار.
میگوید هر که ماه رمضان بوی درآید و در شهر خویش مقیم باشد، چندانك مقیم باشد از ماه تا روزه دارد، و اگر در میانه ماه سفر کند بگشاید که رواست.
تأویل درست اینست و اختیار ابن عباس رضي الله تعاليٰ عنهما یدل ما روی ان النبی صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم خرج عام الفتح صائما فی رمضان حتی اقام بالكدية افطر.

آن گه حکم اهل عذر اعادت کرد گفت:
وَ مَنْ كانَ مَرِيضاً أَوْ عَلى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ از بهر آن که در آیت پیش مقیم را نیز در عداد اهل عذر آورد و مخیر کرد و در این آیت
- تخییر مقیم منسوخ کرد

- و تخيير مسافر و بيمار باز گفت تا معلوم شود كه بيمار و مسافر را در رخصت افطار همان حكم است كه از پيش رفت.

و در افطار مسافر علما را خلاف است كه عزيمت است يا رخصت،

- جماعتى گفتند عزيمت است و واجب، چنانك اگر كسى در سفر روزه دارد، چون مقيم شود قضا بايد كرد.

و دليل ايشان آنست كه مصطفيٰ صلي الله عليه وسلمّى اللّٰه عليه و آله و سلم گفت «ليس من البرّ الصيام فى السفر»
، و در آثار صحابه است «الصائم فى السفر كالمفطر فى الحضر»،

- و بيشترين فقها و اهل علم بر آنند كه رخصت است
  - اگر كسى روزه دارد در سفر فريضه گزارد، و بروى قضا نيست
  - و اگر بگشايد رواست، كه رخصت خداست، و صدقه وى بر بندگان و تخفيف ايشان، و دليل برين خبر جابر است، قال «كنا مع النبى صلى اللّٰه عليه و آله و سلّم فى سفر فمنّا الصائم و منا المفطر، فلم يكن بعضنا يعيب على بعض»

و عن عائشة: ان حمزة بن عمرو قال يا رسول اللّٰه! انى كنت اسرد الصوم أ فاصوم فى السفر؟ قال ان شئت فصم، و ان شئت فافطر.»

و فى رواية اخرى قال يا رسول اللّٰه أجد بى قوة على الصيام فى السفر، فهل علىّ جناح؟

قال هى رخصة من اللّٰه، فمن اخذها فحسن، و من احبّ ان يصوم فلا جناح عليه.»

و كسى كه در سفر از روزه داشتن رنجور ميشود در حق وى آن فاضلتر و نيكوتر كه بگشايد، كه رسول بسفرى بوده در ماه رمضان، و ياران همه بروزه بودند، نماز ديگر رسول را گفتند كه ياران همه برنج رسيدند، و بى طاقت شدند، رسول قدحى آب بخواست و بياشاميد، و مردم همه در وى

می‌نگریستند. پس قومی بگشادند و قومی نه، مصطفيٰ صلي الله عليه وسلملّی اللَّه علیه و آله و سلم گفت ایشان را که نگشادند
«اولئك العصاة»
و بروایتی دیگر گفت: «ذهب المفطرون اليوم بالاجر.»
و سئل ابن عمر عن الصوم فی السفر؟ فقال أ رأيت لو تصدقت على رجل بصدقة فردّها عليك الم تغضب؟ قيل نعم. قال فانها صدقة من اللَّه عز و جل تصدّق بها عليكم.»
و حد سفر که افطار در آن مباح است شازده فرسنگ است هر چه کم ازین بود افطار در آن نشاید و مسافر که در سفر معصیت باشد بمذهب امام مطلبی البته روانیست که روزه بگشاید، یا رخصتی از رخصتهای سفر بر کارگیرد.
يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ... اللَّه تعالی بشما آسانی میخواهد و دژواری نمیخواهد، که در حال بیماری و سفر شما را رخصت افطار داد، وانگه از همه سال بیك رمضان رضا داد، و این محاباها ارزانی داشت.
وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ و فرمود تا شما را تمام کنید،
که مسلمانی بر پنج چیز بنا کرده‌اند:

- شهادت
- و نماز
- و زکاة
- و روزه
- و حجّ،

تا شما را این پنج رکن تمام کنید
معنی دیگر وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ فرمود

- تا شمار سی روز رمضان بروزه تمام کنید
- یا شب سییم ماه بینید.

سدیگر معنی وَ لِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ فرمود تا شمار آنچه بعذر بیماری و سفر روزه گشادید قضاء آن بوقت خویش تمام کنید. وَ لِتُكْمِلُوا...
بتشدید و لتکملوا بتخفیف هر دو خوانده‌اند بتشدید قراءة بو بکر و یعقوب است، باقی بتخفیف خوانند، و تشدید در لفظ تأکید است در معنی

وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلى ما هَداكُمْ این تکبیر شب فطر است که ماه نو شوال بینند، تا آن گه که امام در نماز عید شود. وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ میگوید خداوند خویش را به تکبیر در عید ببزرگی بستائید، و به بی‌عیبی یاد کنید، و بر راه نمونی وی و یاری دادن وی از وی آزادی کنید.

النوبة الثالثة

قوله تعالى: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ بزبان اشارت و بیان حکمت میگوید ای شما که مؤمنانید! روزه که بر شما نبشته شد از آن نبشته شد که همه مهمان حق خواهید بود، فردا در بهشت خواهد تا مهمانان گرسنه بمهمانی برد که کریمان چون کسی را بمهمانی برند دوست دارند که مهمان گرسنه باشد تا ضیافت بدل مهمانان شیرین‌تر بود.
رب العالمین بهشت و هر چه در آنست مؤمنانرا آفرید که هیچیز از آن وی را بکار نیست و بآن محتاج نیست.
پیر صوفیان دعوتی ساخت پس هیچکس نرفت، آن پیر دست برداشت گفت بار خدایا اگر بندگان خود را فردا بآتش فرستی آن بهشت و آن نعیم بر کمال چون سفره من باشد! نوای سفره در آنست که خورنده بر سر آنست.
آری! هر چه خزائن نعمت است رب العالمین همه برای مؤمنان و خورندگان آفرید که خود نخورد، ازینجا گفت عز جلاله «الصوم لی».
قال بعضهم یعنی ”الصمدیة لی، لا آكل و لا اشرب.“
صمدیت مراست که نه خورم و نه آشامم، و أنا اجزی به روزه داران را خود پاداش دهم بی حساب، که ایشان موافقت ما طلب کرده‌اند از روی ناخوردن، و دوستی ما خواسته‌اند، که اول مقامی در دوستی موافقت است، اکنون میدان که چون موافقت تو مر فریشتگان را بآمین گفتن در آخر سورة الحمد حاصل شود، گناه گذشته و آینده تو بیامرزند چنانك در خبر است پس موافقت تو اللَّه را بناخوردن، هر چند که ناخوردن تو تکلّفی است و وقتی، ناخوردن اللَّه صفتی است و ازلی، میدان که از آن چه شرف و کرامت بتو باز گردد در دل و دین.
و گفته‌اند «الصّوم لی» اضافت روزه با خود کرد تا دست خصمان از آن

کوتاه کند، فردا در قیامت چون خصمان گرد تو بر آیند، و عبادتهای تو بآن مظالم که در گردن داری بردارند، رب العالمین آن روزه تو در خزینه فضل خود میدارد، و خصمان ترا می‌گوید این آن منست، شما را ور آن دستی نه پس بعاقبت بتو باز دهد، گوید این اضافت از بهر آن با خود کردم تا از بهر تو نگه دارم.

حکمتی دیگر گفته اند روزه‌دار را، یعنی تا خداوندان نعمت حال درویشان و گرسنگی ایشان بدانند و با ایشان مواسات کنند.

از اینجا بود که

- مصطفی را از اول یتیم کرد تا یتیمان را نیکو دارد،
- پس غریب کرد تا غریبی خود یاد آورد، و بر غریبان رحمت کند،
- و بی مال کرد وی را تا درویشان را فراموش نکند.

با تو در فقر و یتیمی ما چه کردیم از کرم
تو همان کن ای کریم از خلق خود با خلق ما
مادری کن مر یتیمان را بپرورشان بلطف
خواجگی کن سائلان را طمعشان گردان وفا

روزه عامّه مؤمنان بزبان شریعت شنیدی،

اکنون روزه جوانمردان طریقت بزبان اهل حقیقت بشنو، و ثمره و سرانجام آن بدان:

چنانك تو تن را بروزه داری و از طعام و شراب بازداری، ایشان دل را بروزه درآرند، و از جمله مخلوقات بازدارند.

تو از بامداد تا شبانگاه روزه داری، ایشان از اول عمر تا آخر عمر روزه دارند،

میدان روزه تو يك روز است، میدان روزه ایشان يك عمر.

یکی پیش شبلی در آمد شبلی او را گفت تحسن ان تصوم الابد؟

تو توانی که روزه ابد داری؟

گفت این چون باشد؟

شبلی گفت همه عمر خویش يك روز سازی و بروزه باشی و پس بدیدار

خدای بگشایی.
خداوندان یافت و جوانمردان طریقت گفته‌اند که (صوموا لرؤیته و افطروا لرؤیته)
این‌ها از روی اشارت کنایت از حق است جل جلاله، بسا فرقا که میان روزه داران بود، فردا آن کس که بنفس روزه داشت شراب سلسبیل و زنجبیل بیند از دست فریشتگان و ولدان، چنانك گفت وَ یُسْقَوْنَ فِیها كَأْساً كانَ مِزاجُها زَنْجَبِیلًا.
و آن کس که بدل روزه داشت شراب طهور گیرد،
در کأس محبت بر بساط قربت از ید صفت،
چنانك گفت (وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً.)
شراب و ایّ شراب.

- شرابی که هر که از آن جرعه چشید جانش در هوای فرد انیّت بپرید،
- شرابی که از آن بوی وصل جانان آید، گرد و صد جان در سر آن کنی شاید،
- شرابی که مِهر جانان بر آن مُهر نهاده، همه مهرها در آن یك مهر بداده، همه آرزوها در آن آرزو بینداخته، دو جهان و نیز دل و جان بامید آن باخته،

پیر طریقت گفت: الهی! ما را برین درگاه همه نیاز روزی بود که قطره از آن شراب بر دل ما ریزی؟ تا کی ما را بر آب و آتش بر هم آمیزی؟ ای بخت ما! از دوست رستخیزی!

شَهْرُ رَمَضانَ... الآیة أی أتاکم شهر رمضان.
میگوید اینك ماه رمضان اقبال کرد بر دوستان، ماهی که هم بشوید هم بسوزد: بشوید بآب توبه دلهای مجرمان، بسوزد بآتش گرسنگی تنهای بندگان.
اشتقاق رمضان از رمضان است یا از رمض

- اگر از رمضا است آن سنگ گرم باشد که هر چه بر آن نهند بسوزد،

- و اگر از رمض است باران باشد که بهر چه رسد آن را بشوید.

مصطفی را پرسیدند که رمضان چه باشد؟
گفت ’’ارمض الله فیه ذنوب المؤمنین و غفرها لهم.‘‘
انس مالك گفت از رسول خدا شنیدم که گفت: «هذا رمضان قد جاء، تفتح فیه ابواب الجنة و تغلق فیه ابواب النار، و تغل فیه الشیاطین، من ادرك رمضان فلم یغفر له فمتی؟»
و قال صلّی الله علیه و آله و سلّم «لو اذن الله للسماوات و الارض ان تتکلّما لبشّرتا صوّام رمضان بالجنة».
ای مسکین

- که قدر این نعمت نمی‌دانی، هر کجا در عالم نواختی است و شرفی در کنار تو نهادند، و تو از آن بی‌خبر،
- اسلام که از همه ملتها برتر است و بهتر دین تو آمد،
- قرآن که از همه کتابها عزیزتر است کتاب تو.
- مصطفی که سید ولد آدم است و چشم و چراغ مملکت، و پیشرو جهانیان در قیامت رسول تو،
- کعبه که شریفترین بقعهاست قبله تو،
- ماه رمضان که از همه ماهها فاضلتر است و شریفتر ماه تو
- و موسم معاملت تو،
- ماهی که در آن ماه
  - معاصی مغفور
  - و شیاطین مقهور
  - بهشت درو آراسته، و درها گشاده
  - و درهای دوزخ درو بسته،
  - و بازار مفسدان درو شکسته،
  - و اعمال مطیعان باخلاص پیوسته،
  - و گناهان گذشته و آلودگی نبشته در آن سوخته.

امیر المؤمنین علی علیه السّلام گفت اگر الله خواستی که امت احمد را عذاب کند

- ماه رمضان بایشان ندادی،
- و نه سورة قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ.

خداوندان معرفت را اینجا رمزی دیگر است:
گفتند رمضان از آن گفتند که رب العزة در این ماه دلهای عارفان از غیر خود بشوید، پس بمهر خود بسوزد، گه در آتش دارد گه در آب، گه تشنه و گه غرقاب، نه غرقه سیراب و نه تشنه را خواب، و زبان حال ایشان میگوید:

گر بسوزد گو بسوز و ور نوازد گو نواز
عاشق آن به کومیان آب و آتش در بود
تا بدان اول بسوزد پس بدین غرقه شود
چون ز خود بی خود شود معشوقش اندر بر بود

اینست که پیر طریقت گفت: حین سئل عن الجمعیة فقال ان یقع فی قبضة الحق، و من وقع فی قبضة الحق، احترق فیه و الحق خلفه.

در عشق تو بی سریم سرگشته شده
وز دست امید ما سر رشته شده
مانند یکی شمع بهنگام صبوح
بگداخته و سوخته و کشته شده

النوبة الاولى

قوله تعالی: وَ إِذا سَأَلَكَ و چون پرسند ترا
عِبادِي عَنِّي رهیکان من از من فَإِنِّي قَرِيبٌ من نزدیك ام، أُجِيبُ پاسخ میکنم دَعْوَةَ الدَّاعِ خواندن خواننده را. «اذا دعاني» هر گه که مرا خواند، فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي ایدون بادا که پاسخ کنند رهیکان من چون ایشان را فرمایم، وَ لْيُؤْمِنُوا بِي و بمن بگروند چون ایشان را خوانم. لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (186) تا بر راستی و راه راست بمانند.

أُحِلَّ لَكُمْ... حلال کرده آمد شما را
لَيْلَةَ الصِّيامِ در آن شب که دیگر روز آن روزه خواهید داشت

الرَّفَثُ إِلى‏ نِسائِكُمْ رسيدن بزنان خويش
هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ ايشان آرام شما اند
وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ
و شما آرام ايشانيد
عَلِمَ اللَّهُ بديد خدا و بدانست و خود دانسته بود
أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتانُونَ أَنْفُسَكُمْ كه شما كژ رفتيد در خويشتن
فَتابَ عَلَيْكُمْ توبه داد شما را بر آنچ كرديد
وَ عَفا عَنْكُمْ و عفو كرد شما را،
فَالْآنَ از اكنون
بَاشِرُوهُنَّ مى‌رسيد بايشان،
وَ ابْتَغُوا و مى‌جوئيد
ما كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ آنچ خداى شما را روزى نبشت،
وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا و ميخوريد و مى‌آشاميد
حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ تا آن گه كه پيدا شود شما را
الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ تيغ روز
مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ از دامن شب
مِنَ الْفَجْرِ از بام كه شكافد از شب،
ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ پس آن گه روزه خويش تمام كنيد تا شب،
وَ لا تُبَاشِرُوهُنَّ و بزنان خود مى‌رسيد
وَ أَنْتُمْ عاكِفُونَ فِي الْمَساجِدِ تا معتكف باشيد در مسجدها،
تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ اين اندازهاست كه خداى نهاد در دين خويش
فَلا تَقْرَبُوها گرد آن مگرديد بدر گذاشتن
كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ چنين پيدا ميكند اللَّه
آياتِهِ لِلنَّاسِ نشانهاى پسند خويش مردمان را
لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (187) تا از خشم و ناپسندى وى باز پرهيزند.

النوبة الثانية

قوله تعالى: وَ إِذا سَأَلَكَ عِبادِي الآية... مفسّران گفتند چون آيت آمد كه وَ قالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ياران گفتند يا رسول اللَّه اكنون كه ما را بدعا

فرمودند کی خوانیم و چون خوانیم؟ بروز خوانیم یا بشب؟ بآواز بلند خوانیم یا نرم خوانیم؟ نزديك است تا براز خوانیم؟ یا دور است تا بآواز خوانیم؟
رب العزة بجواب ایشان این آیت فرستاد (وَ إِذا سَأَلَكَ عِبادِي عَنِّي...)
آورده‌اند در بعضی کتب که چون موسی علیه السّلام با حق مناجات کرد گفت بار خدایا! دوری تا ترا بآواز خوانم؟ یا نزدیکی تا براز خوانم؟
جواب آمد که ای موسی! اگر دوری را حدی بنهم هرگز بآن نرسی،
و اگر نزدیکی را حدّی بنهم طاقت نداری،
و زیر بار عظمت و جلال ما پست شوی.

پیر طریقت ازینجا گفت:
‘‘الهی از نزديك نشانت میدهند و برتر از آنی،
وز دورت می‌پندارند و نزديك‌تر از جانی،
موجود نفسهای جوانمردانی،
حاضر دلهای ذاکرانی.
ملکا! تو آنی که خود گفتی و چنانك گفتی آنی.‘‘

بشنو لطیفه نیکو درین آیت:
گفتند سؤال هر رونده دلیل حال او باشد،
قومی را همه اندیشه مخلوقات و محدثات گرفته بود و ز همت دون چندان در مصنوعات آویختند که خود پروای صانع نداشتند، و با حقیقت معرفت او نپرداختند، تا یکی از روح پرسید، یکی از کوه، یکی از مال غنیمت، یکی از حال یتیمان، یکی از خمر و قمار، یکی از عذر زنان،
لا جرم جواب همگنان بواسطه داد.
چنانك گفت

- يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفالِ قُلِ الْأَنْفالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ الآية
- وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ، قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي الآية.
- وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْجِبالِ فَقُلْ يَنْسِفُها رَبِّي نَسْفاً.

ای سید سادات و ای مهتر کائنات! ایشان که فرمود از ما با دیگری

پرداختند، و بقدر همت خود سؤال کردند، همه را تو ای محمد جواب ده! و مقصودهاشان در کنار نه، باز قومی که از ما پرسند و از دوستی ما با دیگری نپردازند، تخصیص و تشریف ایشان را بجواب واسطه از میان بردارم بخودی خودشان جواب دهم، (فَإِنِّي قَرِيبٌ) نگفت "قل انّی قریب" آن گه در تشریف بیفزود گفت: عِبادِي بندگان من، رهیکان من، اضافت ایشان با خود کرد، اگر کعبه سنگین را بآنچ رقم اضافت بروی کشید و گفت "طَهِّرْ بَيْتِيَ" چندان شرف یافت که مطاف جهانیان و قبله عالمیان گشت، و از هر جبّاری که قصد آن کرد آزاد شد.

پس بنده مؤمن با معرفت و توحید چون این رقم تخصیص و اضافت بروی کشید اولی‌تر که بکرامتها و رتبتها رسد.

(عبد)

و گفته‌اند که **عبد** بر دو قسم است

- یکی آنست که این نام بر وی افتاد از طریق ایجاد و تسخیر، و برین معنی گفت اللَّه جل جلاله إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمنِ عَبْداً، و برین اعتبار مؤمن و کافر و صدیق و زندیق را عبد گویند.
- و قسم دیگر آنست که این نام بروی افتاد از طریق تخصیص و تشریك، چنانك گفت
    - وَ إِذا سَأَلَكَ عِبادِي عَنِّي الآية...
    - إِنَّ عِبادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ الآية،
    - أَسْرى بِعَبْدِهِ الآية،
    - و عِبادُ الرَّحْمنِ الآية...،

و برین اعتبار اگر فاسقی را گویند یا کافری را که وی بنده خدا نیست که بنده طاغوت است، و بنده هوی و شهوت روا باشد و به قال اللَّه عز و جل وَ عَبَدَ الطَّاغُوتَ و قال النبی «تعس عبد الدرهم».

(أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ) این باز کرامتی دیگر است وابندگان، و فضلی دیگر، که اجابت خود در خواندن و دعا کردن ایشان بست، نه در اخلاص اعمال ایشان. تا اگر مفلسی باشد یا عاصیی که از سر ندامت و

شکستگی بی بضاعت طاعت او را خواند، نومید نباشد،

و خواندن بنده مر خدای را سه روی دارد هر سه دعا گویند:

- اول آنست که بروی ثنا گوید و بپا کی بستاید، و بیگانگی وی اقرار دهد، چنانك گوید «انت اللّٰه لا اله انت، ربنا لك الحمد» هذا و امثاله، و الیه الاشارة بقوله صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم «و الدعاء هو العبادة».
- دیگر وجه آنست که بنده عفو خواهد و مغفرت و رحمت، گوید «اغفر لی و ارحمنی و اعف عنی و اهدنی.» و من ذلك قوله تعالی اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ.
- سدیگر وجه آنست که حظّ دنیوی خواهد گوید ارزقنی مالا و ولدا،

این هر سه قسم را دعا گویند، که بنده باوّل در همه خدای را خواند و گوید «یا اللّٰه! یا رحمن! یا رب!» اما معنی آیت، گفته‌اند: که خاص است اگر چه بر لفظ عام است میگوید خواندن خواننده را پاسخ کنم، هر گه که خواند. یعنی خواندن او بشرط خویش باشد و در اجابت وی خیرت بود.
و دلیل برین تخصیص آنست که مصطفيٰ علیه الصلاة وسلام گفت.
«ما من مسلم دعا اللّٰه عز و جل بدعوة لیس فیها قطیعة رحم و لا اثم الّا اعطاه بها احدی خصال ثلث:

- امّا ان یعجل دعوته،
- و امّا ان یدخر له فی الآخرة،
- و امّا ان یدفع عنه من الشر مثلها،

قالوا یا رسول اللّٰه اذ انکثر، قال اللّٰه اکثر.

و عن ابی هریره، قال قال رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم:
ما قال عبد قطّ یا ربّ ثلاثا الّا قال اللّٰه عز و جل لبیك عبدی، سل فیعجّل من ذلك ما شاء و یؤخر ما شاء.

و عن جابر قال قال رسول اللّٰه صلى اللّٰه عليه و آله و سلّم
”يدعو اللّٰه بعبده يوم القيمة فيقفه بين يديه، فيقول عبدى! انّى امرتك ان تدعونى، و وعدتك ان استجيب لك فهل كنت تدعونى؟ فيقول نعم يا رب! كنت ادعوك، فيقول كنت ترى لبعض دعائك اجابة و بعضه لا ترى له اجابة، فيقول نعم يا رب! فيقول اما انّك ما دعوتنى بدعوة قطّ الّا استجبتها لك، فاما اكون عجلتها لك فى الدنيا و امّا ذخرتها لك فى الآخرة، أ ليس دعوتنى يوم كذا و كذا فى حاجة اقضيها فقضيتها فيقول نعم يا ربّ! فيقول انى ذخرت لك فى الجنة كذا و كذا. فلا يدعو اللّٰه دعوة دعا بها عبده المؤمن فى الدنيا الّا بيّن له ما عجّل له و ما ذخّر، قال فبينا العبد فى ذلك الموقف، يقول يا ليت لم يعجل لى من دعائى شيء.“

(شرط دعا)

و شرط دعا آنست، كه

- بنده در حال دعا شكسته دل باشد و اندهگن،
- و دعا كه كند بتضرّع و زارى كند
- با رهبت و خشيت، لقوله تعالى ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً.
- آنست كه دعا بسرّ كند،
- و بآهستگى و شكستگى،
- نه بآواز بلند، كه آواز بلند در دعا اعتداست، و اللّٰه تعالى اعتداء در دعا دوست ندارد. يقول تعالى إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.

و قال ابو موسى الاشعرى: قدمنا مع رسول اللّٰه فلما دنونا من المدينة كبّر الناس و رفعوا اصواتهم فقال صلّى اللّٰه عليه و آله و سلّم
«يا ايها الناس انكم لن تدعو أصم و لا غائبا»
و ازينجاست كه رب العالمين زكريا را بآواز نرم در دعا بستود گفت: إِذْ نادى رَبَّهُ نِداءً خَفِيًّا.

(آداب دعا)

و از آداب دعا آنست كه

- طاعتى و صدقه فرا پيش دارد، كه مردى از مصطفيٰ صلي الله

عليه وسلم دعا خواست، رسول گفت: اعنى على كثرة الركوع و السجود،

- ديگرى آمد و دعا خواست گفت «و هل أتيت بجناح الدعاء؟» يعنى الصدقة .
- و از آداب دعا الحاح است

فقد قال صلي الله عليه وسلم «انّ اللّٰه يحب الملحين فى الدعاء»،
و كان يقول «يا من لا يبرمه الحاح الملحّين

- و از آداب دعا تعميم است فانه صلي الله عليه وسلم سمع رجلا يقول اللهم اغفر لى!

فقال «عم و لا تخص!»،
و عن انس بن مالك قال رسول اللّٰه «ان العبد ليدعو اللّٰه و هو يحبّه»
قال: «فيقول يا جبريل! اقض لعبدى هذا حاجته و اخّرها فانى احب ان لا ازال اسمع صوته و انّ العبد ليدعوا اللّٰه و اللّٰه يبغضه، فيقول اللّٰه عز و جل يا جبريل اقض لعبدى هذا حاجته باخلاصه، و عجّلها فانى اكره ان اسمع صوته»
و عن يحيى بن سعيد القطان قال رأيت الحق فى المنام فقلت "الهى كم ادعوك و لا تجيبنى!"
فقال يا يحيى لانى احب ان اسمع صوتك»

و عن ربيعة بن وقاص عن النبى صلّى اللّٰه عليه و آله و سلم قال ثلاث مواطن لا تردّ فيها دعوة العبد:

- رجل يكون فى برّية حيث لا يراه احد، فيقوم فيصلّى فيقول اللّٰه تعالى لملائكته: أرى عبدى هذا يعلم انّ له ربا يغفر الذنوب، فانظروا ما يطلب فتقول الملائكة، اى رب! رضاك و مغفرتك، فيقول: اشهدوا انى قد غفرت له.
- و رجل يكون معه فيفرّ عنه اصحابه و يثبت هو فى مكانه، فيقول اللّٰه للملائكة انظروا ما يطلب عبدى؟ فتقول الملائكة بذل مهجة نفسه لك و يطلب رضاك و مغفرتك، فيقول اشهدوا انّى قد غفرت له.

- و رجل يقوم من آخر الليل فيقول اللّٰه أ ليس قد جعلت الليل سكنا و النوم سباتا، فقام عبدى هذا مصلّى و يعلم ان له ربا، فيقول اللّٰه لملائكة انظروا ما يطلب عبدى، فتقول الملائكة رضاك و مغفرتك، فيقول اشهدوا انى قد غفرت له»

و عن جابر قال رسول اللّٰه صلّى اللّٰه عليه و آله و سلّم «و الذى نفسى بيده انّ العبد ليدعو اللّٰه و أنّه عليه غضبان، فيعرض عنه ثم يدعوه فيعرض عنه ثم يدعوه، فيقول اللّٰه تعالى للملائكة، ان عبدى لن يدعو غيرى فقد استحييت منه، كم يدعونى و اعرض عنه، اشهدكم انى قد استجبت له»

و در خبرست كه مردى در مسجد رسول صلى اللّٰه عليه و آله و سلّم دعا ميكرد و رسول در وى مى نگريست و تبسّم ميكرد،
گفتند: يا رسول اللّٰه چرا تبسم كردى؟
گفت عجب آمد مرا دعاء اين مرد،

- يك بار بگفت كه يا ربّ،
- اللّٰه يك بار گفت كه «لبيك»
- پس دو بار بگفت كه يا رب!
- اللّٰه دو بار بگفت كه لبيك
- پس سه بار بگفت كه «يا رب!»
- اللّٰه سه بار بگفت كه لبيك.

و عن عبد اللّٰه بن عمر قال رسول اللّٰه صلى اللّٰه عليه و آله و سلّم:
«من فتحت له منكم ابواب الدعاء فتحت له ابواب الرحمة، و ما سئل اللّٰه شيئا احبّ اليه من ان يسئل العافية، انّ الدعاء ينفع بما نزل، و ممّا لم ينزل، فعليكم عباد اللّٰه بالدعاء»

و عن واثلة بن الاسقع قال رسول اللّٰه صلى اللّٰه عليه و آله و سلّم اربعة لا ترد دعوتهم:

- امام عادل:
- و دعوة المريض،

- و دعوة المرء المسلم لاخيه بالغيب،
- و دعوة الوالد لولده.

و عن ابى هريرة قال قال رسول اللَّه صلى اللَّه عليه و آله و سلّم: «ثلاثة لا ترد دعوتهم،

- الامام العادل
- و الصائم حين يفطر،
- و دعوة المظلوم، تحمل على الغمام تفتح لها ابواب السماء، و يقول الرب عز و جل: لا نصرتك و لو بعد حين. و فى رواية الذاكر اللَّه كثيرا، مكان قوله و الصائم حين يفطر.»

أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ خداوندان معانى گفتند:

- اين تشريف است و تخفيف
- و آنچه گفت فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي تكليف است و تشديد،
- چون بعز خويش دانست كه بار حكم و تكليف بر بنده مى‌نهد،

نخست او را بشارت داد به اين كرامت و نواخت كه گفت أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ، تا بنده باين بشارت و كرامت آن بار حكم و تكليف بر وى آسان شود. و نظير اين در قران فراوانست: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا و قال تعالى يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقاتِهِ هذا و امثاله.

(فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لْيُؤْمِنُوا بِي)

هر چند كه استجابت و ايمان بمعنى متقارب اند، امّا فرق آنست كه

- استجابت بحكم استعمال در اعمال جوارح ظاهر رود،
- و ايمان در اعتقاد دل.

و گفته‌اند استجابت بنده قول «لا اله الا اللَّه» است على ما روى فى بعض الكتب ان اللَّه عز و جل قال لملائكته ادعوا لى عبادى، قالوا يا رب كيف و السماوات السبع دونهم و العرض فوق ذلك! قال انهم اذ قالوا لا اله الا اللَّه، فقد استجابوا لى.

و قال بعض المفسرين فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي اى فليجيبوا نى اى فى ما افترضت عليهم و تعبدتهم به من الايمان بى و برسولى و الطاعة لى.

اگر کسی گوید این دو آیت چون اجنبی است در میان احکام روزه که پیشین آیت و پسین آیت از احکام روزه است، پس چه فایده را این در میان آورد؟
جواب آنست که این همه متقارب اند و هیچ تجانب نیست، که اللَّه تعالی در پیشین آیت گفت، وَ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلى ما هَداكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ایشان را بر ذکر خود داشت، و بتکبیر و شکر فرمود، آن گه ایشان را بثواب این تکبیر و شکر امیدوار کرد.
یعنی آن کس که وی را ذکر و شکر می‌کنید بشما نزديك است، آواز شما می‌نیوشد و اجابت دعا میکند، این عارضی بود که در میان آمد لایق آیت پیشین، و تمامی آن.

پس آن گه باحکام روزه باز گشت که: أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ... الآية
سبب نزول این آیت آن بود. که در ابتداء اسلام که فرمان آمده بود بروزه ماه رمضان، کسی که افطار کردی طعام و شراب و مباشرت اهل خویش او را حلال بودی و گشاده، تا آن گه که بخفتی، یا نماز خفتن کردی، پس بعد از آن حرام بودی هم طعام و هم شراب و هم مباشرت. تا دیگر شب.
عمر خطاب شبی بعد از آنکه نماز خفتن کرده بود دست بزن خویشتن برد آن گه خود را ملامت کرد، و می‌گریست، باین مخالفت شرع که از وی بیامده بود، بحضرت مصطفيٰ صلي الله عليه وسلملی اللَّه علیه و آله و سلّم آمد، و قصه خویش باز گفت، و رخصت طلبید. رسول خدای صلّی اللَّه علیه و آله و سلم گفت «ما كنت جديرا بذلك يا عمر!»
این نه سزای تو است که کردی، در آن حال جماعتی برخاستند که همین واقعه افتاده بود ایشان را، و همه معترف شدند، پس خدای تعالی در شأن ایشان این آیت فرستاد.
عبد الرحمن بن ابی لیلی بطریقی دیگر روایت میکند، میگوید عمر خطاب پیش مصطفی آمد گفت: یا رسول اللَّه دوش کام خود از اهل خود طلب کردم گفت که من خواب کرده‌ام، پنداشتم که بهانه است، دست بوی بردم و کام خود از وی برداشتم.
رسول صلی اللَّه علیه و آله و سلم گفت یا عمر بدانچه کردی سزاوار نه!

پس رب العالمين از بهر عمر اين آيت فرستاد، و مسلمانان را رخصت داد.
أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ الرَّفَثُ إِلى نِسائِكُمْ
"رفث" اينجا كنايت از جماع است و هر چه در قرآن آمد از

- مباشرت و
- ملامست و
- افضا و
- دخول.

قال ابن عباس رضي الله تعاليٰ عنهما ان اللَّه عز و جل حى كريم يكنّى هُنَّ لِباسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِباسٌ لَهُنَّ اى هن سكن لكم و انتم سكن لهن،
لباس اينجا كنايت است از رسيدن مرد بزن و زن بمرد بى جامه، همچنانك جاى ديگر گفت وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ و فى الخبر «الولد للفراش»
اهل معانى گفتند: لباس آن جامه است كه فاتن دارد، و شعار گويند پس مرد و زن را بدين معنى لباس خواند كه يكديگر را همچون جامه‌اند مر تن را.
و گفته اند: ايشان را لباس از بهر آن خواند، كه هر دو "ستر" يكديگرند از آنچه ناپسنديده شرعست، و دليل برين قول آن خبرست كه رسول صلّى اللَّه عليه و آله و سلم گفت، «من تزوّج فقد احرز دينه»

عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتانُونَ أَنْفُسَكُمْ اى تظلمون انفسكم بالجماع ليالى رمضان، فَتابَ عَلَيْكُمْ ان عاد عليكم بالترخيص،
وَ عَفا عَنْكُمْ ما فعلتم قبل الرخصة،
فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ همه امّت را ميگويد بر سبيل اباحت نه بر سبيل ايجاب.
چنانك در آن خبر گفت: «تناكحوا تكثروا»،
تناكحوا امر اباحت است نه امر وجوب،
بَاشِرُوهُنَّ هم چنان است، ميگويد اكنون مى‌رسيد باهل خويش، مباشرت رسيدن دو بشره بود بهم بى جامه.
وَ ابْتَغُوا ما كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ مى‌جوئيد آنچه اللَّه شما را نوشت در لوح محفوظ از فرزندى كه باشد شما را.

در خبر می‌آید، که اعمال بنی آدم بمرگ همه منقطع شود و گسسته گردد، مگر صدقة روان، و فرزند پارسای شایسته، که پدر خویش را دعا گوید بعد از وی.

و در خبر می‌آید که: ملك تعالی بنده را بنوازد و بزرگ گرداند، بنده گوید بار خدایا بچه عمل مرا باین رتبت رسانیدی؟
گوید بدعاء ولدك لك.

معاذ جبل گفت وَ ابْتَغُوا ما كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ یعنی لیلة القدر،
حسن خواند (وَ ابْتَغُوا ما كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ) بر پی آن فرمان ایستید که اللّٰه شما را نوشت.
وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا این در شأن ابو قیس آمد، صرمة بن انس بن صرمة که همه روز در کار بود بکشاورزی و روزه داشت، چون شب در آمد اهل وی خواست که طعامکی گرم از بهر وی بسازد، چون آن طعامك بساخت، ابو قیس از ماندگی در خواب شده بود،
چون بیدار شد گفت: نخورم که مخالفت شرع باشد و نافرمانی حق، پس روزه در روزه پیوست و در نیمه روز بی طاقت شد،
چنانك بیهوش گشت.
رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم چون او را چنان رنجور دید، گفت چه رسید ترا؟ ابو قیس قصه خویش بگفت، رسول صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم پاره در گرفت، در حال آیت آمد وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا ای اللّیل کله.

حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَكُمُ الْخَیْطُ الْأَبْیَضُ الآیه. تفسیر این مصطفيٰ علیه الصلاة وسلام عدی حاتم را در آموخت گفت: «صلّ کذا و کذا و صم فاذا غابت الشمس فکل و اشرب حتی یتبیّن لکم الخیط الأبیض من الخیط الاسود، عدی حاتم گفت چون این از مصطفی بشنیدم فراز گرفتم یك رشته سپید و دیگری سیاه، و بوقت صبح در آن مینگرستم و هیچ بر من روشن نمی‌شد، آن گه با رسول بگفت که من چه کردم، رسول بخندید گفت: «یا ابن حاتم انّك لعریض القفا»
قال ابو سلیمان الخطابی هذا یتأوّل علی وجهین:

- احدهما ان يكون كناية عن الغباوة و سلامة الصدر،
- و الثانى انه اراد انك غليظ الرقبة وافر اللحم، لان من اكل بعد الصبح لم ينهكه الصوم، و لم يبن له اثر فيه،

ثم قال: «يا ابن حاتم انما ذاك بياض النهار من سواد الليل»
اى پسر حاتم آن رشته سپيد و سياه مثلى است تاريكى شب و روشنايى روز را، نبينى كه در عقب گفت: مِنَ الْفَجْرِ فجر ناميست اول بامداد را كه نفس صبح بشكافد از شب،
و در خبر مى‌آيد كه «الفجر فجران:

- فجر يحرم فيه الطعام و تحلّ فيه الصّلاة،
- و فجر تحرم فيه الصّلاة، و يحل فيه الطعام»

فجر دو اند، فجر صادق، فجر كاذب،

- اول فجر كاذب پديد آيد سپيدى از مشرق ظاهر شود و ارتفاع گيرد مانند عمودى، و چندانك ربع آسمان طول آن بركشد، و عرب آن را ذنب السرحان گويند، و بقدر دو ساعت كه از شب مانده باشد اين فجر كاذب بپايد، آن گه اندك اندك باز ميشود و در افق تاريكى مى‌افزايد،
- پس از ميان ظلمت فجر صادق سر بر زند، سرخى باشد كه بعرض افق باز مى‌افتد بتدريج، مصطفيٰ عليه الصلاة وسلام ازينجا گفت: «ليس الفجر بالابيض المستطيل و لكنه الاحمر المعترض»

چون اين فجر صادق آغاز كند طعام خوردن بر روزه دار حرام شود، و وقت نماز در آيد، چنانك در خبر گفتيم. و بنده بايد كه در آن وقت بيدار باشد، كه آن وقتى عزيز است و ساعتى بزرگوار، و رب العالمين از شرف آن سوگند بدان ياد كرده و گفته وَ الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ.

ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ الاية پس آن گه روزه خويش تمام كنيد تا بشب، اين إِلى غايت راست كه چون شب در آمد روزه بغايت رسيد، و وقتش سپرى گشت، و روزه دار در حد فطر افتاد اگر طعام خورد و اگر نه، و در بعضى روايات بيايد اكل او لم يأكل و مصطفيٰ عليه الصلاة وسلام

مواصلت کرد، روز و شب در هم پیوست، و طعام نخورد، جبرئیل آمد و گفت

«قبلت مواصلتك و لا تحل لامّتك من بعدك»

وصال تو پذیرفتند و امت ترا بعد از تو روا نیست که وصال کنند.

وَ لا تُبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عاكِفُونَ فِي الْمَساجِدِ این در شأن جماعتی آمد از یاران رسول صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم که در مسجد معتکف می‌نشستند، پس چون ایشان را ضرورتی پیش میآمد از بهر آن ضرورت بیرون می‌شدند، و در میانه باهل خود می‌رسیدند، آن گه بعد از غسل بمسجد باز می‌شدند، رب العالمین گفت

(وَ لا تُبَاشِرُوهُنَّ وَ أَنْتُمْ عاكِفُونَ فِي الْمَساجِدِ)

تا معتکف باشید در مسجدها بزنان خود مرسید و نزدیکی مکنید.

عکوف از روی لغت اقامت است، پائیدن بدرنگ و آرام، قال اللَّه تعالی فَأَتَوْا عَلى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلى أَصْنامٍ لَهُمْ

و از روی شرع پائیدن است در مسجد بر وجه طاعت و قربت نیّت در آن شرطست، که قربت بی نیّت درست نیاید، و به

قال النبی صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم «انما الاعمال بالنیّات»

ای صحة الاعمال بالنیات

و مسجد در آن شرطست که گفت وَ أَنْتُمْ عاكِفُونَ فِي الْمَساجِدِ.

و مستحبّ است که با اعتکاف روزه دارد،

پس اگر روزه ندارد

- اعتکاف درست باشد، بمذهب شافعی، که در اصل وی روزه از شرط اعتکاف نیست، و لهذا قال عمر «انی نذرت ان اعتکف لیلة فی الجاهلیة» فقال النبی صلّی اللَّه علیه و آله و سلّم «أوف بنذرك»

و بدانك معتکف چنان فرا نموده است که من از جهان گریخته‌ام، و کرده همه سال را درمان ساز آمده‌ام، و درگاه را لزوم گرفته‌ام، و آستانه بالین کرده‌ام و خاك بستر، تا نیامرزی باز نگردم ازین در، لا جرم در خبر می‌آید که چون معتکف بیرون آید، او را گویند بیرون آری از گناه خویش چنان که آن روز که از مادر زادی.

و فی الخبر من اعتكف عشرا فی رمضان كان كحجّتين و عمرتين»
و فی الاثر

- «من اعتكف یوما فكعدل عشر رقاب،
- و من اعتكف یومین فعدل عشرین رقبة،
- و من اعتكف ثلاثة ایام فعدل ثلثین رقبة،
- و من اكثر فعلی قدر ذلك.»

و فاضلتر آنست كه در دهه آخر ماه رمضان معتكف نشیند، كه مصطفيٰ علیه الصلاة وسلام چنین كردی. و هرگز اعتكاف درین دهه دست بنداشتی.

و درست است كه یك سال سی روز معتكف نشست، و سال دیگر بیست روز،

آن سال كه سی روز نشست، سبب آن بود كه

- ده روز پیشین معتكف نشست طلب شب قدر را،
- جبرئیل آمد و گفت آنچه می‌جویی در پیش است، پس ده روز میانین نشست،
- جبرئیل گفت دیگر باره آنچه میجویی در پیش است.
- پس ده روز پسین معتكف نشست، تمامی سی روز.

اما آن سال كه بیست روز معتكف نشست، چنان بود كه پیشین سال بغزا بود با یاران و اعتكاف از وی فائت شد. دیگر سال ده روز سال گذشته را قضا كرد، و ده روز آن سال را كه در آن بود،

(اعتكاف زنان؟)

و یك سال چنان افتاد كه اعتكاف وی در ماه رمضان فائت شد، و در شوال معتكف نشست،

و سبب آن بود كه بمسجد آمد و خیمه زد اعتكاف را، زنی از زنان وی دستوری خواست باعتكاف، او را دستوری داد پس دیگر زنان آمدند و بمسجد خیمه زدند، عایشه و حفصه و دیگران، مصطفی نگاه كرد خیمها دید زده، خشم گرفت گفت باین می پارسایی خواهید؟ من امسال معتكف

نمی‌نشینم، و بیرون آمد از اعتکاف خویش، پس در ماه شوال آن ده روز قضا کرد.
تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ قیل فرائض اللّه و شروطه، و قیل ممنوعاته. این اندازها است که خدای نهاد در دین خویش، میان طاعت و معصیت پسند و ناپسند. فَلا تَقْرَبُوها گرد اندازهای وی مگردید بسست فرا گرفتن و فرو گذاشتن.
كَذلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آياتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ.

النوبة الثالثة

قوله تعالى: وَ إِذا سَأَلَكَ عِبادِي عَنِّي... میگوید چون بندگان من مرا از تو پرسند، آن بندگانی که بحلقه حرمت ما در آویختند. و در کوی ما گریختند، هر چه دون ماست گذاشتند، و خدمت ما برداشتند، با ما گرویدند و از اسباب ببریدند، عمامه بلا بر سر پیچیدند و مهر ما بجان و دل خریدند، عاشق در وجود آمدند و با عشق بیرون شدند.

با عشق روان شد از عدم مرکب ما
روشن ز شراب وصل دائم شب ما
زان می که حرام نیست در مذهب ما
تا باز عدم خشك نیابی لب ما

این چنین بندگان، و این چنین دوستان چون مرا از تو پرسند، و نشان ما از تو طلبند، بدانك من بایشان نزدیکم ناخوانده و ناجسته، نزدیکم تا پیوسیده و نادریافته نزدیکم، باولیت خود، در صفت خود قیوم و قریبم، نه سزای بنده را که من بنعت خود نزدیکم!
این همانست که کلیم خود را گفت موسی علیه السلام، آن شب دیجور در آن پایان طور، «نودی من شاطئ الوادی الایمن» موسی را آواز دادند از کران وادی مبارك از سوی راست.
بزرگوارا موسی! که از پس آمد کس بگوش سر خویش سخن حق نشنیده بود مگر موسی، خدا ندا داد او را که "یا موسی!"
موسی بیقرار شد طاقتش برسید و صبرش برمید صبر با مهر کی برآید، جاوید دست مهر صبر رباید، موسی از سر سوز و وله و بی طاقتی گفت خواننده را

"شنوانیدی أین اطلبك؟" كجات جویم؟
ندا آمد كه ای موسی چنانك خواهی می‌جوی، كه من با توام، نزدیك ترم بتو از جان تو در كالبد تو، و از رگ جان تو بتو، و ز سخن تو بدهن تو، الكلام كلامی، و النور نوری، و انا رب العالمین. از روی اشارت چنانستی كه رب العزة گفتی
"یا موسی بعلم ترا نزدیكم، و زو همت دور!
ای موسی بهره محبان خودم و بهره رسان مزدور،
یاد من عیش است و مهر من سور،
شناخت من ملك است و یافت من سرور،
صحبت من روح روح است و قرب من نور،
دوستان را بجای جانم و عارفان را رستاخیز بی صور.
گفتم صنما مگر كه جانان منی
اكنون كه همی نگه كنم جان منی
بی جان گردم اگر ز من بر گردی
ای جان جهان تو كفر و ایمان منی

فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ...
میگوید

- من به بندگان نزدیكم نزدیكان را دوست دارم،
- خوانندگان را پاسخ كنم،
- جویندگان را بخود راه دهم،
- متقربان را بپسندم.
- بنده من! بمن نزدیك شو تا بتو نزدیك شوم،
- من تقرب الی شبرا تقربت الیه ذراعا.
- بنده من! تو مرا میخوانی من اجابت میكنم،
- من نیز ترا بر نصرت دین خود میخوانم،
- و بر پذیرفتن رسالت رسول خود میخوانم،
- اجابت كن. بنده من!
- دری بر گشای تا دری بر گشایم،

- در دعا بر گشای تا در اجابت برگشایم
- ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ
- در انابت بر گشای تا در بشارت بر گشایم
- وَ أَنابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرى
- در هزینه بر گشای تا در خلف بر گشایم
- وَ ما أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ
- در مجاهدت بر گشای تا در هدایت بر گشایم
- وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا
- در توکل بر گشای تا در کفایت بر گشایم
- وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ،
- در استغفار بر گشای تا در مغفرت بر گشایم
- ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُوراً رَحِيماً

آن گه گفت: لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ
- این بارِ حکم که بر تو نهادم مصلحت ترا و ساختن کار ترا نهادم،
- تا بر راه راست بمانی و بنعیم جاودانه رسی،
- و از ما بر سود باشی که ما خلق را نه بدان آفریدیم تا بریشان سود کنیم بلکه تا ایشان بر ما سود کنند

«ما خلقت الخلق لاربح علیهم و انما خلقتهم لیربحوا عليّ».
Rabah= to be profitable: “I did not create the creation to benefit from / over them; but I created them so that they benefit from/ over Me.”

أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيامِ.... الآية
- هم پیغام است
- و هم تفضیل
- و هم تخفیف،
    - پیغام راست،

- و تفضيل نيكو،
- و تخفيف بسزا،

- پيغام خداوند برهيكان،
- و تفضيل روزه ماه رمضان بر ديگر اعمال بندگان،
- و تخفيف ايشان در اباحت عشرت با هم جفتان.

گفت: لَيْلَةَ الصِّيامِ شب را در روزه پيوست، و شب طعام را بود نه روزه را، لكن چون از اول شب نيّت كند در عداد روزه داران است، و ثواب روزه از وقت نيّت او را در ديوان است، باين وجه روزه بر همه عبادات فضل دارد، كه در همه عبادات تا نيّت در عمل نه پيوندى ثواب عمل حاصل نشود، و در روزه چون شب در آمد و نيت در دل آمد، عقد روزه بسته شد، هر چند كه تا وقت بام طعام و شراب خورد و عشرت كند او را از جمله روزه داران شمرند، و ثواب وى هيچيز بنكاهند.

كريما! خداوندا! مهربانا! كه بنده طعام و شراب مى‌خورد، و با اهل خود عشرت ميكند و او را در آن ثواب روزه داران ميدهد،
ازين عجب‌تر كه او را طعام خوردن فرمايد در وقت سحر، آن گه بنده را از آن سحور خوردن تعبيه‌هاى لطيف از غيب بيرون آرد، و رقم دوستى كشد.
آرى، مقصود نه نان خوردن است، مقصود آنست تا بنده در كمند دوستى افتد،
پس طعام خوردن بهانه است و سحور دام دوستى را دانه است.

اين همچنانست كه موسى را ليلة النار آتش نمودند،
آتش بهانه بود و كمند لطف در ميان،
آن تعبيه بود،

- ابر سياه بر آمد،
- و شب تاريك در آمد،
- و باد عاصف در جستن آمد،

- بانگ گرگ برخاست
- و گله در رفتن آمد،
- و اهل موسی در نالیدن آمد،
- جهان همه تاريك شده
- و ظلمت فرو گرفته،
- موسی بیطاقت شده و ز جان خویش بفریاد آمده که:

وقتست کنون اگر بخواهي بخشود
چون کشته شوم دريغ کي دارد سود

موسی آتشزنه برداشت، سنگ زد بر آن و آتش ندید، آن گه از دور آتشی بدید و آن همه آشوب و شور بهانه بود، و مقصود در میان آن تعبیه بود.

همچنین بنده را در میانه شب بطعام خوردن فرماید،

- بزبان شرع گوید تسحروا فان فی السحور برکة
- و گوید صلوات اللّٰه علی المتسحّرین
- و گوید اللهم بارك لامّتی فی سحورهم،
- ما انعم اللّٰه علی عبد من نعمة الّا و هو سائله عنها یوم القیمة الا السحور،
- استعینوا باکلة السحر علی صیام النهار

این همه ترغیب و تحریض که شرع مصطفی بدان ناطق است نه عین خوردن راست، بلکه کاری دیگر و نواختی دیگر راست
چنانستی که خدای گفتی

- ”بنده من! این سحور خوردن دام وصلت است که من نهادم، تا تو بر خیزی و در دام دوستی ما افتی!
- فریشتگان را گوئیم در نگرید بنده من از شب خیر انست،
- بسم اللّٰه بر زبان تو برانم
- گویم بنویسید که بنده من از ذاکرانست،
- عطسه بر تو گمارم تا گویی الحمد للّٰه
- گویم به بینید بنده من از شاکرانست،

- سوزی در دلت پدید آرم تا از سر آن سوز گویی آه!
- گویم بنده من بمهر ما سوزانست.
- بنده می‌سوزد و می‌زارد،
- و خدای او را می‌نوازد، و الله در دلش نور معرفت می‌فزاید،
- وحقیقت کرم بزبان لطف با بنده میگوید.

من آن توام تو آن من باش ز دل
بستاخی کن چرا نشینی تو خجل
گر جرم همه خلق کنم پاك بحل
در مملکتم چه کم شود؟ مشتی گل!

**